

## اهمیت شناخت تاریخ

افغانستان در مرحله گذار از جمهوری اسلامی به اسلام ناب طالبی

یکی از مسائلی که در دیدار سال روان در افغانستان توجه مرا بخود جلب کرده بود، علاقه مردم به موضوع انتخابات ریاست جمهوری امریکا بود. البته وجود چندین شبکه تلویزیون در افغانستان نقش عمده در شکل دادن و برجسته کردن افرادی که در صحنه مقدماتی انتخابات امریکا دخیل بودند، داشته است و آن ها با آوردن گزارش روزمره برای اذهان عمومی کمک شایانی نموده بودند. همین اطلاعات صوتی و نوری باعث شده بود که برخی از مردم افغانستان تمام توجه خود را به انتخابات ریاست جمهوری امریکا اختصاص دهند.

اگرچه انتخابات امسال ریاست جمهوری امریکا از ویژگی های تاریخی و برجسته ای خاصی برخوردار بود بخصوص برای کشورهای خاورمیانه و جنوب شرق آسیا که یک مسلمان زاده «باراک حسین اوباما» - کاندیدای سیاه پوست از حزب دموکرات امریکا - برنده شد. هر چند مسلمان و سیاه بودن باراک اوباما و خانم هلاری کلنتون اهمیت چندانی ندارد، ولی مسئله مهم رای دهندگان امریکا است، که بصورت هیجان انگیزی از جنسیت و نژاد و مذهب می گذرند و برای نخستین بار به برنامه و شخصیت و قاطعیت کاندید خود رای می دهند.

ازاینکه آقای اوباما از آن بخش مردم امریکا است که ریشه برده گی دارد، و او ازدانش در باره زندگی فقیرزادگان خارج از قاره امریکا برخوردار است، جای شک نیست. چنانچه همو در اولین مسافرت خود در افغانستان اولین فرد بلند پایه سیاسی امریکابود که، مستقیم در مقابل

گزارشگران افغان و خارجی برای آقای کرزی گفت که در مدت شش سال زمامداری شما برای مردم افغانستان کاری صورت نگرفته است.

ولی واقعیت ساختار نظام امپراطوری سرمایه داری امریکا طوریست که آقای اوپاما باهمه احساس « همانیستی؟ » که دارد بازهم رهبر یک نظام استخوان پختهء سرمایه داری است. پرزدنت این نظام هر قدر انسانگرا هم باشد، بازهم نظام پختهء سرمایه داری میکانیزم و قوانین خود را عمل می کند.

در اینجا من نمی خواهم بمنظور زمینه سازی برای ورود به بحث، درباره انتخابات ریاست جمهوری امریکا ادامه دهم ، بلکه هدفم از اشاره پیش چند و چون فضای ذهنی مردم افغانستان در رابط انتخابات ریاست جمهوری امریکا است. برای اینکه تعیین سرنوشت سیاسی نظام جمهوری افغانستان به نوعی در قبضه امریکا است و، دولت امریکا عامل عمده در تصمیم گیری تعیین انتخاب ریاست جمهوری آینده افغانستان است، لذا صحبت من روی ساختارسیاسی افغانستان و مکانیزم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و مرحله گذار به « اسلام ناب طالبی» در بهار آینده است.

ما افغان ها یک ضرب المثل داریم که می گویند « مارگزیده از رسمان سیاه می ترسد». ما نباید فراموش کنیم که رشد سیاسی امارت اسلام ناب طالبان در عصر ریاست جمهوری آقای کلنتون از حزب دموکرات امریکا صورت گرفت. زمانی که زیادت از پنجاه راکت « تامهاک» در جنوب افغانستان که به هدف سرنگونی تمرین گاه های تروریست های القاعده فیرشد و فردای آن معلوم شد که هیچ تاثیری در تمرین گاه های نظامی تروریست های القاعده نکرده است، آنوقت برخی از همین عناصر که فعلاً مشاورین، آقای او پاما شده اند و آن روز مشاورین آقای کلنتون بودند، بیدرنگ پیشنهاد کردند که،... اگر طالبان رهبر القاعده « اوسامه بن لادن» را به به ما تسلیم کنند، دولت امریکا نظام طالبان را در افغانستان را به رسمیت می شناسد.

اکنون شرایط آوردن طالبان به حمایت حکومت انگلیس و برخی دیگر از حکومت پیمان نا توآماده شده است. دولت انگلیس از مدت چهار صد سال است که بخشی از قاره آسیا را که افغانستان و کشور های همجوار شامل آن است، به مثابه خار چشم خود می بیند. این حوزه ها از

مدت چهار قرن است که از رشد اقتصادی، فرهنگی و آرامی بخاطر دخالت سیاسی دولت انگلیس عقب مانده اند. دولت انگلیس با شوراندن مردم قبائیلی، سدی علیه تعالی و پیشرفت اجتماعی این مناطق شده است.

امروز برای مردم افغانستان انگیزه ی مبهم به تخت نشاندن آقای کرزی روشن شده است. آقای کرزی بعد از شرکت در کنفرانس نیویارک که به همت عربستان سعودی برگزار شده بود و « طرح هفت ماده ای ملا عمر برای گفتگو با دولت افغانستان» از طرف پادشاه عربستان به او تحویل داده شده است، ماده اول پیشنهاد ملا عمر مبنی بر « زمان بندی خروج نیروهای خارجی از افغانستان» می باشد که، آقای کرزی در نخستین ملاقات خود بعد از بازگشت از نیویارک با نمایندگان ملل متحد در کابل مطرح نموده است و پافشاری روی خروج ارتش ناتو از افغانستان کرده است. معلوم می شود که حتی اگر آقای کرزی یکی از مهره های اصلی طالبان نبوده است، ولی بی درنگ باید اضافه کنم که در شکل دادن برنامه آینده نظام سیاسی افغانستان به نفع طالبان، خدمت شایانی نموده است.

بدبختانه مشکلاتی که امروز دامنگیر مردم افغانستان شده است، ناشی از عدم آگاهی، فقدان روشنفکر، فقدان عناصر وطن پرست و قدرت طلبی است و از همین خاطر است که شکل نظام کنونی افغانستان بر پایه چپاولگری و مافیای افغانی و جهانی برقرار شده است. کشور های غربی و دولت امریکا هیچوقت به فکر افغانستان نیستند.

دو هفته پیش پرفیسور اسپینیو برژنسیکی مشاور سیاسی جمعی کارت در باره طالبان گفته بود که، از نگاه تاریخ... سرنگونی امپراطوری شوروی مهم است؟ یا چند گروه اسلامی حیجانزده.. امروز صاحبمنصبان انگلیسی عین پیشنهاد را برای آرامی افغانستان می نمایند. یک دیکتاتور مذهبی در این سرزمین بهتر از یک نظام دموکراسی است.

آوردن طالبان در افغانستان، از نظر آن ها آوردن صلح است. ما خواهیم دید که بعد از تبادلۀ قدرت در افغانستان به طالبان مجله «ایکونومیست» چاپ لندن خواهد نوشت که، مردم افغانستان هنوز به درک دموکراسی نرسیده اند. افغان ها از نگاه تاریخ عادت دارند که خودشان دولت خود

را انتخاب نمایند و جامعه جهانی باید خواست آن ها را به پذیرد. ... و از این سلسله مقالات در وب سایت و جراید خارجی به نشر خواهد رسید.

افغانستان از جمله کشورهای نادر کره خاکی است که، در طی دو قرن اخیر مشکلات زیادی در مرحله گذار از نظام قبیله‌ای به نظام های بعدی داشته است. نزدیک به نود سال قبل در افغانستان برای یک دوره کوتاهی در عصر شاه امان الله از نگاه نقش قانون گذاری در چوکات اصولنامه های دولت عالی افغانستان، نظام سلطنتی روی کار آمد که، مقایسه آن با نظام کنونی جمهوری اسلامی در زمینه قانون جزا، نسبتاً نظام سکولاریستی بود.

اگرچه در آن ایام پادشاه افغانستان به حیث سخن گوی کشورهای اسلامی پیشنهاد شده بود، ولی به روشنی در اصولنامه های دولت افغانستان به ویژه «در نظامنامه جزائی» جدائی دستگاه قضائی افغانستان را از امور عرفی و شرعی، محدود نموده بودند. در برخی از نظامنامه های افغانستان قدرت و دخالت جناح های مذهبی در امور سیاسی محدود شده بود.

در آن زمان تعیین مجازات تا اندازه ای جدا از فقه حنفی به اساس قوانین مدنی صورت می گرفت. در بررسی جرایم در پهلوی قضاوت قضایای مجرمین که توسط قضاوت صورت می گرفت، « شورای مشورتی ولایتی» نیز وجود داشت. این شورای در باره الزام و یا تبرانه متهمین بعد از فیصله محکمه تصمیم می گرفت، فیصله شورای مشورتی ولایتی در زمینه فافذ بود.

در حالیکه امروز در دستگاه قضائی افغانستان در برخی از موارد فیصله محکمه ابتدائی یک قاضی و یا ملا محکمه ابتدائی نافذ است. مثال زنده آن محاکمه آقای کامبخش است. یک جوان 23 که زیادت از بیست سال زندان بخاطر چاپ یک مضمون در باره زن در اسلام محکوم شد. یا محاکمه آقای سروری یک قتل نظام استبدادی تقریباً عین قضاوت صورت گرفته است.

در نظامنامه اساسی دولت عالی افغانستان ماده 24 منع انواع زجر و شکنجه و ماده 16 راجع به حفظ حقوق کافه ی اتباع افغانستان توجهی در موازین جدائی دین از حکومت مبذول گردیده بود.

بعد از سقوط نظام امانی و برقراری استبداد نادری و فرزند او مدت نیم قرن در افغانستان، از نگاه رفورم و تحولات، دوران بیهوده ای سپری شده است. با تسلط قدرت سیاسی توسط حزب دموکراتیک خلق میدان سیاسی افغانستان از دگر اندیشان خالی شد. اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی باعث بلند گرفتن تب اسلام گرایی در نظام سیاسی افغانستان گردید.

برای اولین دفعه در تاریخ معاصر افغانستان به کمک دولت امریکا و برخی از کشورهای اروپایی در قانون اساسی افغانستان، نظام سیاسی را با ایونولوژی اسلامی گره زدند. چیزیکه در تاریخ سیاسی این سرزمین سابقه نداشت. به گفته پژوهشگر فرانسوی آلیور رانی ... جریانات اسلامی در صحنه سیاسی افغانستان هیچگاه ندرخوشیده بودند. اشغال نظامی افغانستان و سیاست دولت ایالات متحده و آلمان غرب زمینه را فراهم نمودند، تا قشرفرسوده جامعه افغانستان در صحنه های سیاسی و حقوقی این سرزمین سر بلند کنند.

اکنون طوری وانمود می شود که، گویا تمام دست آورد های سیاسی واجتماعی تاریخ معاصر افغانستان، منحصر به پیروزی اسلامیت ها در افغانستان بوده است و، تشکیل جمهوری اسلامی، نتیجه یک قانون فیزیکی بوده و این نظام نتیجه تب اسلامیتی دهه های اخیر افغانستان است.

امروز این کشور صاحب برخی از «احزاب اسلامی» شده است و این احزاب و نهاد های اسلامی در سلسله ای از انتخابات دموکراتیک رأی آوردند و، در دولت نفوذ و حضور پیدا کرده اند و این عناصر توانستند، دومین بار بعد از حزب دموکراتیک خلق در افغانستان، نظام سیاسی افغانستان را با ایونولوژی مذهبی خود پیوند دهند.

اخیراً برخی از این عناصر روابط تنگاتنگی با گروه طالبان برقرای نمودند. روابط گروه های سیاسی اسلامیت ها با طالبان به نظر می رسد که در انتخابات سال آینده ریاست جمهوری افغانستان نقش تعیین کننده داشته باشد. ممکن است یک از همین اسلامیت ها، و یا نمایندگان طالبان از طریق صندوق رأی، به بالاترین مقام جمهوری برسد و همهء قدر و شوکت و شهرتش را در برقرار کردن روش سیاسی ضد سکولاریسم، ضد آزادی زنان، ضد آزادی بیان در این کشور مورد اجرا قرار دهد و، تکیه بر اسلام ناب طالبی بزند.

اکنون در افغانستان ، نزدیک به سی سال است که دو نسل از خود می پرسد (چرا در این سر زمین چنین شده است؟- مکروب اجتماعی این کشور چیست؟).

ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان این حس را به ما می رساند که، سرنوشت سیاسی این کشور در چند دهه اخیر مانند داستان فلم های هیجان انگیز «دکتر فرانکشتین» مشهور را پیدا کرده است. دکتر فرانکشتین که می خواست، توسط جراحی با سرهم کردن برخی از اجزای قربانیان خود، یک آدم بسیار قوی (سوپرمن) به حیث نمونه بسازد، اما وقتی عوامل طبیعی رعد و برقی نازل شد و تمام دستگاه لابراتوار آن به حرکت درآمدند، بوتل های شیشه ای همه شکست، اجزای قربانیان اوزبوتل ها به هر طرف پراکنده شدند، زمانیکه انسانهای از آن ها سر بیرون کردند ، همه هیولائی خون آشامی بودند.

واقعیت این است که بعد از اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی سابق، برخی از کشور های سرمایه داری به ویژه امریکا و آلمان غرب مانند دکتر فرانکشتین به جان قربانیان خود، (مردم بدبخت افغانستان) افتادند تا از آن ها ( سوپرمن بسازند). بالا خره موفق شدند و به انگیزه شرکت های نفت و گاز امریکائی و سعودی بهترین سوپر من های خون آشام را در قالب ( طالبان) به مردم افغانستان و بشریت عرضه کردند.

بعداً از مدتی معلوم شد که کاشف غول سوپرمن فرانکشتین یعنی طالبان، دولت امریکا و همین آقای بوش دوم است که، بطور موقت تصمیم می گیرد که برای مدت چند سالی (سوپرمن های افغان یعنی طالبان) را از قدرت کنار بگذارد و آن ها را در پیچ و خم های جبال هندوکش نگاهداری کند و زمانیکه زمینه سیاسی واجتماعی در حوزه برای به قدرت رساند سوپرمن ها آماده گردید، واپس آن ها را، حکمفرما نماید.

نسل های چیز فهم افغان که عمر خود را در حسرت و درد خانگی و تبعید بسر آوردند و نیز خیال داشتند که روزی خدمتگذار جامعه خود گردند و این امر نیک مهم را به نسل های بعدی خود، پس از خود واگذار شوند، برای عملیات آنی آقای بوش سر پا کردن جمهوری اسلامی افغانستان که، در واقع برخی از اعضای نظام جمهوری از همین سوپرمن ها بودند - هورا کشیدند. چون درک درستی از لابرتوار پیچیده افغانستان و بوش دوم نداشتند، امروز واپس همین عناصر مات زده

شدند. به ویژه که اکنون نقش آقای کرزی و ارتباط او با سوپرمن های افغانستان یعنی طالبان هویدا گردیده است که، در مقابل عمل انجام شده ای قرار گرفتند. امید است با این تجربه چیز فهم های ما بدانند که سوپرمن های افغان یعنی (طالبان) همان غولی اند که هر قدر لاپرتوار افغانستان ویران شود، باز هم این ویروس به مثابه غده سرطانی است که، از بین رفتنی نیست.

اکنون مردم افغانستان دوباره در دوراهی دوزخ طالبان قرار گرفتند. جمهوری اسلامی افغانستان با همه پچیدگی های که در زمینه، اداری، قضائی و فقر و غیره دارد و هنوز مسئله دولتمداری، چپاولگری حل نشده است، ولی مردم افغانستان آهسته آهسته شاهد شکل گرفتن حادثه دیگری هستند و آن مرحله گذار به نظام طالبی است که، در سیر تکوین آن باید بررسی نمود.

این حادثه استقرار مجدد دو باره طالبان است و در برابر چشمان ما، دگردیسی شگرفی در این کشور در شرف تکوین است، به خصوص که آقای کرزی و برخی از همفکران او با این دگردیسی، به فکر حماسه های دیرینه این سرزمین که در واقع فرهنگ قبیلوی است، افتاده اند. ایشان با اصطلاحات چون فرهنگ « ملی » شهامت و دلیری خود را جلوه می دهند و یادی از خاطرات شهامت و خونریزی قهرمانان این سر زمین علیه انگلیس را می نمایند، و خود را به جای آن ها قرار می دهند و تکیه بر خروج نیروهای نظامی ناتو از افغانستان می نمایند.

استفاده چنین اصطلاحاتی از جانب سیاستمداران افغانستان در شرایط کنونی این کشور، نه اینکه خاطرات غیر راسیونال چندین قرن گذشته را به یاد می آورد، بلکه دال بر فرهنگ غیر عقلانی دولتمداران کنونی افغانستان می زند.

استقلال، آزادی و خود مختاری مفاهیم مقبول انسانی اند. این مفاهیم انسانی در کشوری مورد صحبت است که اقلاً نظام سیاسی آن در خدمت مردم کار روا باشد. در ظرف شش سالی که از جمهوری اسلامی گذشته است، هنوز نتوانسته، دستگاه اداری خود را از چپاولگری، دزدی، مافیایا پاک کند. قدرت و صلاحیت دولت کنونی در تمام حوزه های کابل رسمیت ندارد.

در بررسی صحنه های سیاسی افغانستان در سه دهه اخیر می توان این واقعیت را، منطقاً پذیرفت که خیلی چیزها در این سر زمین رخ داده است که آن ها مجموعه باعث گردیده که،

ارزش های ذهن آدمی از زیبا به زشت بگرایند، مثل تصور استقلال و آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی، که همگی مفاهیمی انسانی و دلکش تلقی می شوند اما، هنگامی که در معرض روند دگرذیسی اجتماعی قرار می گیرند، مانند اجزای قربانیان دکتور فرانکشتین اند که با سرهم شدن برخی از اجزای به جای یک آدم قوی ممکن است به چیزی مهیب و انسان ستیز همچون گروه های اسلامیست و طالبان تبدیل شوند.

نکته جالب در این میان موضع گیری گروه های مختلف جهادی افغانستان در باره شرکت طالبان در حکومت افغانستان است. کسانی که با داشتن باورهای دینی در بحث ها شرکت می کنند و سخنانشان بسیار شبیه به آنچه هائی است که «طالبان» در افغانستان می خواهند. این نظریه پردازان اگرچه روشن است که با شرکت طالبان در حکومت افغانستان، از قدرت کنونی ایشان کاسته می شود، ولی بازهم بخاطر اینکه از همدلی قدرت های جهانی که - با فشاری روی آوردن طالبان می نمایند - بیرون نمانند، از سیاست های فریب کارانه که سنت دیرینه فرهنگ جهادی های افغانستان است، در مقابل مردم، استفاده می نمایند.

مثلاً آقای سید حسین فاضل سانچاری، سخنگوی جبهه ملی به روز جمعه 4 آپریل 2008، به بی بی سی گفت، پیشنهاد گفتگو از سوی طالبان مطرح شده و این جبهه تنها نقش میانجی را میان دولت و مخالفان را به عهده گرفته است او می گوید به منظور برقراری ثبات در افغانستان گفتگو با گروه طالبان را آغاز کرده است.

آقای سانچاری اضافه می کند که این گفتگوها از پنج ماه پیش به این سو ادامه داشته است و خوشبینی برای ادامه آن نیز وجود دارد. به باور او "بحث بسیار جدی و مهمی است که مذاکره میان دولت و گروه های مخالف مسلح دولت باید صورت بگیرد و زمینه برای گفتگو مساعد شود تا دو طرف دیدگاه های شان را مطرح کنند و بسیاری از ذهنیت ها و تصوراتی که نسبت به همدگر دارند، رفع شوند و زمینه برای تفاهم و نزدیکی و همچنین محورهای برای همکاری پیدا شود".

یکی از دست آورد های کنونی بنیادگرانی مذهبی به خاطر حفظ قدرت در انتخابات ریاست جمهوری آینده در افغانستان، ائتلاف جنایت کاران است، اگرچه این پدیده همیشه در تاریخ بین اقصا سستی و ارتجاعی وجود داشته است، لکن نه به شکلی که اکنون در افغانستان این ائتلاف



عملی می شود. اتحاد اسلام و کمونیسم بخاطر قدرت، ائتلاف شاه پرستان با کمونیست ها بخاطر قدرت، ائتلاف قوم پرستان و برخی از جنایت کاران جنگی بخاطر قدرت، افتخار به برتری قومی و مذهبی و بیگانه پرستی، افتخار به منطقه پرستی و مذهبی، و غیره و غیره.

اگرچه هر چند گاه یک بار در تاریخ یک کشور حادثه ای رخ می دهد. که در آن می توان بوضوح کارکرد مفاهیم مختلفی از علوم اجتماعی را مشاهده کرد. مثلا از مدت شش سال است که افغانستان به آزمایشگاه جهانی تبدیل شده است. نخست کشور های صنعتی با پول سرشاری یک نظام جمهوری اسلامی با شعار دموکراسی امریکائی در آن جا بجا کردند. اکنون بعد از مدت چند سال از پیدایش آن از نگاه قوانین قضائی به حکومت خداسالاری، ضد دموکراسی و آزادی دگردیسی پیدا کرد.

بدختانه در آستانه دهه نخست هزاره سوم که در برخی از کشور های محروم، عقل باوری زمینه شکوفائی پیدا کرده است و مردم آن ها در راستای تحقق آزادی و دموکراسی کوشا هستند، لکن در افغانستان بنیادگرایان مذهبی و جنگسالاران عمل گرایانه می کوشند، که از نردبان فریبکارانه که فرهنگ جهادی این کشور گشته است، به آسمان حکومت برسند.

امروز وجود آزادی تامین کننده حضور بلامانع آنان در ساحه سیاست است. با برقراری دموکراسی که اجازه می دهد تا آنان توده های مؤمن رابسیج کرده و در بهار آینده به پای صندوق ها بیاورند و از دل این صندوق ها، حکومت طالبی خود را مستقر کنند. در میان، اینکه پس از استقرار حکومت دینی طالبی چه پیش خواهد آمد؟، هیچگاه مورد توجه و بحث اسلامیست های افغان نیست.